

مسئله سوم: معنای اصطلاحی اجتهاد

۱. مرحوم قزوینی در تعلیقه بر معالم، به اصطلاحات مختلف درباره اجتهاد اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«و اعلم أنّ له فی اصطلاح المتشرّعة أو أرباب العلوم الشرعیّة أو الفقهاء و الاصولیین أو خصوص الفقهاء إطلاقات كثيرة،

فقد يطلق و یراد منه النظر فی معرفة الأحكام الشرعیّة - و لو اصولیّة - بطریق الاستدلال، و منه قولهم: يجب الاجتهاد فی اصول الدین و لا یکفی فیہ التقلید.

و قد يطلق و یراد منه صرف النظر فی معرفة الأحكام الفرعیّة الواقعیّة عن أدلتها علمیّة أو ظنیّة أو تعبديّة، و إلیه یرجع ما فی قولهم: «الأدلة الاجتهادیّة». قبلا للأدلة الفقاهیّة.

و قد يطلق و یراد منه صرف النظر فی معرفة الأحكام الفرعیّة - واقعیّة أو ظاهریّة - عن مدارکها و لو كانت من قبیل الاصول العامّة العملیّة، و منه اخذ بعض الحدود الآتیّة، و نشأ منه جملة من الإيرادات الآتیّة علی ما یأتی من المصنّف.

و قد يطلق و یراد منه صرف النظر فی معرفة الأحكام الفرعیّة بغير النصوص، و منه ما فی قولهم: «هذا اجتهاد فی مقابلة النصّ» دفعا لمقالة من یردّ النصّ تمسّکا باعتبارات ظنیّة، و لعلّه منه اخذ بعض التعاریف الآتیّة.

و قد يطلق و یراد منه صرف النظر فی معرفة الأحكام الفرعیّة بالطرق الظنیّة، و هو بهذا المعنی وقع محلا للنزاع بین الأخباریّة و الاصولیّة، و منه اخذ أكثر التعاریف الآتیّة و هو اصطلاح خاصّ للفقهاء.

و یمکن رجوع سابقه إلیه، بناء علی كون النصّ مرادا به ما لا یرتفع معه الخلاف لفظا أو غیره. و الشائع فیما بینهم و لا سیما أصحابنا المتأخّرين و متأخّریهم إلی زماننا هذا إطلاقه علی ما اشتمل علی قوّة ردّ الفروع إلی الاصول.

فالمجتهد حینئذ من له تلك القوّة، و إلیه ینظر ما یأتی من تعریف الزبدة.^۱

توضیح:

(۱) یک: اجتهاد به معنای تلاش نظری در جهت یافتن احکام شرعی (چه در مسائل فرعی و چه در مسائل اعتقادی) است. چنانکه می‌گویند باید در اصول دین اجتهاد کرد و در اصول دین تقلید جایز نیست.

۱. الاجتهاد و التقلید (التعلیقة علی معالم الأصول)، ص ۵





(۲) دو: اجتهاد به معنای تلاش نظری در معرفت احکام فرعی واقعی از ادله علمی (یقینی) یا ظنی یا تعبدی است [در مقابل معرفت احکام فرعی ظاهری از اصول عملیه]. چنانکه گویند ادله اجتهادی در مقابل ادله فقهاتی.

(۳) سه: اجتهاد به معنای تلاش نظری در معرفت احکام فرعی (واقعی یا ظاهری) (که این یکی از تعاریف اجتهاد در بحث ماست و اشکال هایی دارد)

(۴) چهار: اجتهاد به معنای تلاش نظری برای یافتن احکام فرعی از غیر نص. چنانکه می گویند: اجتهاد مقابل نص.

(۵) پنج: اجتهاد به معنای تلاش نظری برای یافتن احکام فرعی از راه های ظنی. و این اصطلاح اختصاصی فقه است و همان است که مجتهدین را مقابل اخباری ها قرار می دهد.

(۶) ممکن است تعریف چهارم را هم به همین برگردانیم و بگوییم «نص» به معنای چیزی است که احتمال خلاف در آن نمی رود [و لذا چون اخباری ها روایات را چنین می دانند، تلاش اصولیون که به دنبال ظنون هستند را اجتهاد برمی شمارند]

(۷) شش: آنچه مشتمل است بر توانایی ردّ فروع فقهی بر اصول.

۲. مرحوم سید مجاهد، تعاریف مختلفی را از بزرگان اصولیون مورد اشاره قرار می دهد:

«القول فی الاجتهاد

مقدمة [القول فی تعريف الاجتهاد و احكامه]

اختلف عبارات الأصحاب و غیرهم فی تعريف الاجتهاد ففي المعارج «... و هو فی عرف الفقهاء بذل الجهد فی استخراج الأحكام الشرعية و بهذا الاعتبار يكون استخراج الأحكام من أدلة الشرع اجتهادا لأنها تبني [تبني] على اعتبارات ظنية نظرية ليست مستفادة من ظواهر النصوص فی الأكثر سواء كان ذلك الدليل قياسا أو غيره فيكون القياس على هذا التقرير أحد أقسام الاجتهاد فإن قيل يلزم على هذا أن يكون الإمامية من أهل الاجتهاد قلنا الأمر كذلك؛ لكن فيه إيهام من حيث إن القياس من جملة الاجتهاد، فإذا استثنى القياس من أصل الاجتهاد فی تحصیل

۱. در نرم افزار «اهل» آمده است که با متن کتاب مفاتیح الاصول هم سازگار است ولی به نظر اصل صحیح است.



الأحكام بالطريق النظرية التي ليس أحدها القياس [يمكن أن يقال بأن الإمامية ليست من أهل الاجتهاد]

و في الذريعة: «الاجتهاد عبارة عن إثبات الأحكام الشرعية بغير النصوص و أدلتها بل بما هو طريقة الأمارات و الظنون و أدخل في جملة ذلك القياس الذي هو حمل الفروع على الأصول لعل متميزة كما أدخل في جملته ما لا أمارة له متعينة كالاجتهاد في القبلية و قيم المتلفات» و في النهاية: «الاجتهاد لغة عبارة من استفراغ الوسع في تحقيق أمر من الأمور الدين مستلزم للكلفة و المشقة و أما في عرف الفقهاء فهو استفراغ الوسع في طلب الظن بشيء من الأحكام الشرعية بحيث ينتفى عنه اللوم بسبب التقصير»

و في التهذيب: «الاجتهاد لغة استفراغ الوسع في فعل شاق و اصطلاحاً استفراغ الوسع من الفقيه لتحصيل ظن بحكم شرعي»

و في المبادئ و شرحه: «الاجتهاد في الاصطلاح عبارة عن استفراغ الوسع في النظر فيما هو من المسائل الظنية الشرعية على وجه لا زيادة فيه و زاد الثاني فقال هو في اللغة استفراغ الوسع في تحصيل أمر مستلزم للكلفة و المشقة»

و في المنية: «الاجتهاد لغة عبارة عن استفراغ الوسع أي الطاقة في تحقيق أمر من الأمور مستلزم للكلفة و المشقة و أما في عرف الفقهاء فهو استفراغ الوسع من الفقيه لتحصيل ظن بحكم شرعي و قال آخرون الاجتهاد استفراغ الوسع في طلب الظن بشيء من الأحكام بحيث ينتفى عنه اللوم بسبب التقصير»

و في المعالم: «الاجتهاد في اللغة تحمل الجهد و هو المشقة و أما في الاصطلاح فهو استفراغ الفقيه وسعه في تحصيل الظن بحكم شرعي»

و في الزبدة: «الاجتهاد ملكة يقتدر بها على استنباط الحكم الشرعي الفرعي من الأصل فعلاً أو قوة قريبة»

و في الوافية: «الاجتهاد في اللغة تحمل الجهد و هو المشقة و في الاصطلاح المشهور أنه استفراغ الوسع من الفقيه في تحصيل الظن بحكم شرعي و عندى الأولى في تعريفه أنه صرف العالم بالمدارك و أحكامها نظره في ترجيح الأحكام الشرعية الفرعية»



و فی الإحكام: «الاجتهاد فی اللغة عبارة عن استفراغ الوسع فی تحقیق أمر من الأمور مستلزم للكلفة و المشقة و أما فی اصطلاح الأصولیین فخصوه [فمخصوص] باستفراغ الوسع فی طلب الظن بشیء من الأحكام الشرعیة علی وجه یحس من النفس العجز عن المزید فیہ»
و فی شرح المختصر للعضدی: «الاجتهاد لغة تحمل الجهد و هو المشقة فی أمر و فی الاصطلاح استفراغ الفقیه لتحصیل ظن بحکم شرعی انتهى»^۱

۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی درباره تعریف اصطلاحی اجتهاد در مقاله‌ای به قلم مرحوم ابوالقاسم گرگی می‌نویسد:

« درباره تعریف اصطلاحی اجتهاد، از سوی فقیهان و اصولیان تعبیرات گوناگونی به کار رفته است، لکن چه بسا منظور بیشتر آنان از آن تعبیرات بیش از یک معنی نباشد. برپایه یک تعریف مشترک میان عالمان اهل سنت و امامیه، اجتهاد عبارت است از «نهایت کوشش» (تعبیرات متداول: «بذل جُهد» یا «استفراغ وُسع») برای به دست آوردن حکم شرعی از ادله معتبر فقهی. این تعریف که ریشه در سده‌های نخستین اسلامی دارد با تفاوت‌هایی در تعبیر، تا دوره‌های بسیار متأخر رواج داشته است. برخی از صاحب‌نظران در این تعریف، عامل «ظن» را نیز گنجانیده و اجتهاد را کوشش در جهت تحصیل ظن به حکم شرعی دانسته‌اند، اما آنان که ظن را حجت نمی‌شمارند، در این مقام به جای تحصیل ظن، از تحصیل «حجت» برای حکم شرعی استفاده کرده‌اند. علاوه بر این نکته، در دوره اخیر این مسأله مطرح شده است که صرف کوشش، بدون وجود «ملکه» استنباط کافی نیست و از همین رو، در تعریف اجتهاد، آن را عبارت از ملکه‌ای دانسته‌اند که انسان را بر استنباط حکم شرعی از ادله قادر می‌سازد. در تعریف شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی، با اعتراف به ضرورت وجود ملکه در تعریف اجتهاد، این نکته از نظر دور داشته نشده که احکام شرعی اجتهاد بر نفس ملکه — به تنهایی — نیز مترتب نیست، بلکه غالباً فعلیت استنباط فی الجملة را هم لازم دارد، به عبارت دیگر، علاوه بر ملکه، فعلیت استنباط فی الجملة هم جزء موضوع احکام اجتهاد است. از این رو، در تعریف آن را «تحصیل حجت بر حکم شرعی از روی ملکه» دانسته است؛ یعنی با ملحوظ داشتن قید «ملکه»، اجتهاد را خود ملکه تلقی نکرده، بلکه فعلیت دادن به ملکه را هم در آن لحاظ کرده است. در واقع در تعریف او، برخلاف تعاریفی که در

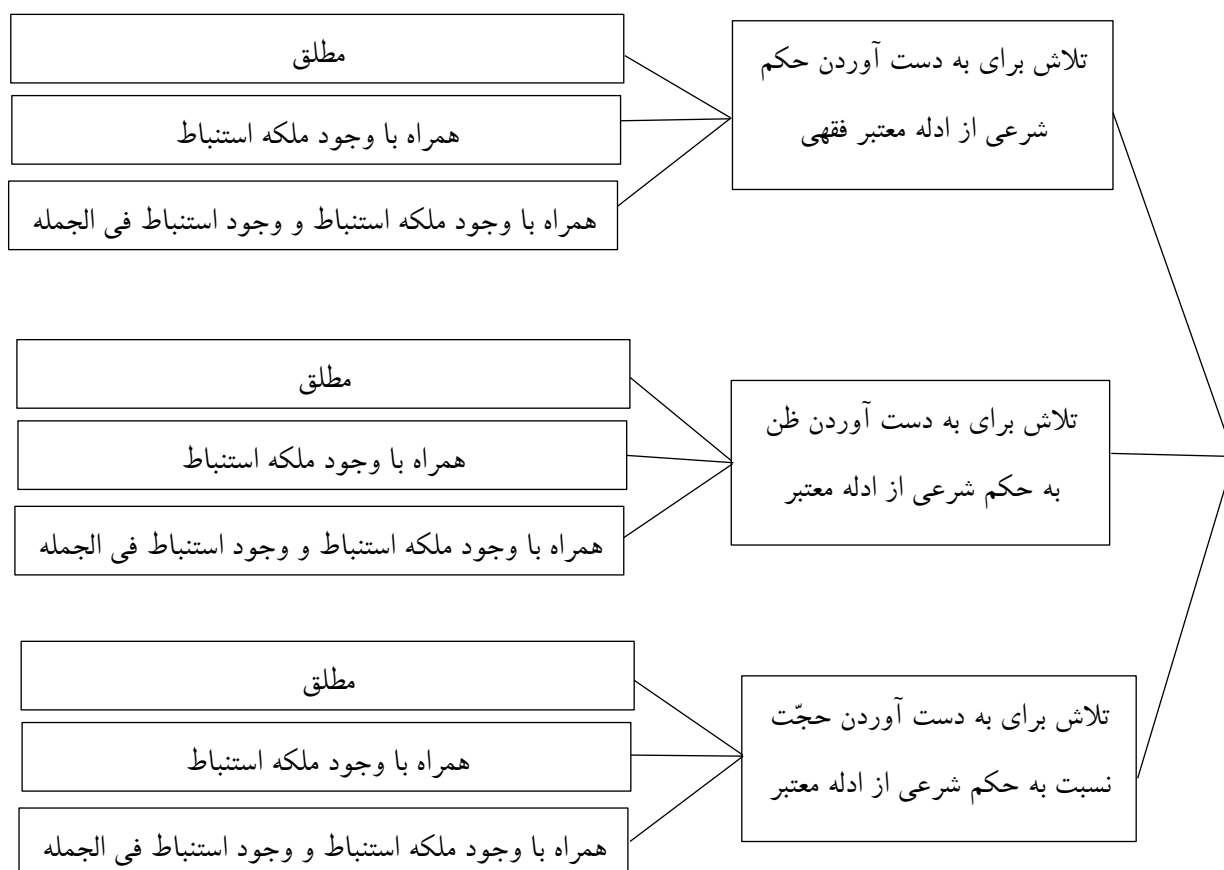
۱. مفاتیح الاصول، ص ۵۶۹



ما می‌گوییم:

آنها «ملکه» جنس قرار داده شده (ملکه یقندر بها ...)، «تحصیل حجتی که ناشی از ملکه بوده باشد» جنس قرار گرفته است.^۱

۱. ماحصل سخن مرحوم گرجی آن است که اصطلاح اجتهاد می‌تواند دارای ۹ تعریف باشد.



۲. لازم است اشاره کنیم که مراد ما از «اجتهاد» آن چیزی است که امروزه در میان فقهای شیعه رایج

است و چنانکه در تاریخ اجتهاد خواهیم دید، این لفظ دارای تطوّر در معنا بوده است.

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۲۱۹